



حاکم شدن ناامیدی جامعه را به «حال گرایی افراطی» می‌کشاند؛ توسعه و امید

توسعه در معنای کلاسیک خود غالباً با شاخص‌های اقتصادی سنجیده می‌شود اما نگاهی جامعه‌شناختی به این پدیده، نشان می‌دهد که پیشرفت مادی بدون یک زیربنای اجتماعی به نام «امید» امکان پذیر نیست.

توسعه در معنای کلاسیک خود غالباً با شاخص‌های اقتصادی سنجیده می‌شود اما نگاهی جامعه‌شناختی به این پدیده، نشان می‌دهد که پیشرفت مادی بدون یک زیربنای اجتماعی به نام «امید» امکان پذیر نیست.

به گزارش خبرنگار مهر، توسعه در معنای کلاسیک خود غالباً با شاخص‌های اقتصادی نظیر تولید ناخالص داخلی، نرخ تورم و میزان سرمایه‌گذاری خارجی سنجیده می‌شود. اما نگاهی عمیق‌تر و جامعه‌شناختی به این پدیده، نشان می‌دهد که پیشرفت مادی بدون یک زیربنای روانی و اجتماعی به نام «امید» امکان پذیر نیست.

امید اجتماعی همان نیرویی است که به شهروندان انگیزه می‌دهد تا از نفع‌آنی خود بگذرند و برای خیر جمعی در آینده سرمایه‌گذاری کنند. بر اساس گزارش‌های تحلیل‌شده، امید نه یک خوش‌بینی ساده لوحانه، بلکه «انتظاری معقول برای دستیابی به اهداف» است که ریشه در ساختارهای عینی جامعه دارد.

در واقع، نسبت میان امید و توسعه یک نسبت مستقیم و متقابل است. توسعه نیازمند ثبات و پیش‌بینی‌پذیری است و امید تنها در فضایی رشد می‌کند که فرد حس کند تلاش‌های امروز او در فردای جامعه ثمر خواهد داد.

زمانی که ناامیدی بر فضای عمومی حاکم می‌شود، افق زمانی افراد کوتاه شده و جامعه به سمت «حال‌گرایی افراطی» حرکت می‌کند. در این وضعیت، سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت جای خود را به واسطه‌گری و رفتارهای تخریبی در اقتصاد می‌دهد و نخبگان به جای اصلاح امور، استراتژی «خروج» (مهاجرت) را بر «اعتراض» یا «وفاداری» ترجیح می‌دهند.

زمانی که ناامیدی بر فضای عمومی حاکم می‌شود، افق زمانی افراد کوتاه شده و جامعه به سمت «حال‌گرایی افراطی» حرکت می‌کند. در این وضعیت، سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت جای خود را به واسطه‌گری و رفتارهای تخریبی در اقتصاد می‌دهد و نخبگان به جای اصلاح امور، استراتژی «خروج» و مهاجرت را بر «اعتراض» یا «وفاداری» ترجیح می‌دهند. بنابراین، امید را باید به عنوان «سرمایه نمادین» یک ملت در مسیر توسعه در نظر گرفت.

چالش‌های ساختاری امید در جامعه ایران

بررسی وضعیت ایران نشان می‌دهد که امید اجتماعی با چالش‌هایی روبروست. یکی از اصلی‌ترین موانع، گسست میان «انتظارات» و «واقعیت‌ها» است. منابع مورد بررسی تأکید دارند که وقتی وعده‌های توسعه‌ای با واقعیت‌های معیشتی همخوانی نداشته باشند، نوعی سرخوردگی جمعی شکل می‌گیرد.

در سال‌های اخیر، نوسانات اقتصادی و تورم مزمن به علاوه تحریم‌های بی‌سابقه و همه‌جانبه باعث شده است که طبقه متوسط ایران؛ که همواره حامل اصلی پیام‌های نوسازی و امید بوده است؛ تحت فشارهای شدیدی قرار گیرد.

چالش دوم، «فرسایش اعتماد عمومی» است. همان‌طور که در ادبیات علمی این موضوع عنوان شده است، اعتماد و امید دو روی یک سکه هستند. اعتماد به نهادهای رسمی و کارآمدی آن‌ها، ضامن پایداری امید است. وقتی شفافیت کاهش یابد و ادراک فساد در جامعه بالا برود، شهروندان احساس می‌کنند که قواعد بازی ناعادلانه است. در چنین شرایطی، ناامیدی از تغییر به بازتولید رخوت اجتماعی منجر می‌شود. این ناامیدی نه تنها مانع مشارکت سیاسی، بلکه مانع مشارکت اقتصادی و مدنی نیز می‌شود.

علاوه بر این، فقدان گفتگوی ملی درباره آینده، یکی دیگر از چالش‌هاست. در نبود یک چشم‌انداز مشترک که مورد پذیرش طیف‌های مختلف اجتماعی باشد، هر گروه تصویری متفاوت و گاه متضاد از آینده دارد. این تشتت باعث می‌شود که انرژی‌های اجتماعی به جای هم‌افزایی برای توسعه، صرف‌کنشی‌سازی یکدیگر شود. ناامیدی در این بستر، به صورت اضطراب اجتماعی بروز می‌کند که در آن آینده نه به عنوان یک فرصت، بلکه به عنوان یک تهدید نگریسته می‌شود.

علیرغم چالش های ذکر شده، جامعه ایران همچنان واجد پتانسیل هایی است که می تواند زمینه ساز احیای امید باشد. اولین و مهم ترین فرصت، «سرمایه انسانی جوان و تحصیل کرده» است.

ایران دارای یکی از بالاترین نرخ های فارغ التحصیلان دانشگاهی در منطقه است. این نیروی انسانی، به دلیل آگاهی از روندهای جهانی و تسلط بر فناوری های نوین، به طور ذاتی به دنبال بهبود و تغییر است. مطالعات نشان می دهد که میل به پیشرفت در میان جوانان ایرانی، علیرغم گلایه های اقتصادی، همچنان بالاست. این «اراده به زیست بهتر»، موتور محرک پنهانی است که در صورت گشایش در ساختارهای اجرایی، می تواند به سرعت به کنش های توسعه گرایانه تبدیل شود.

فرصت دوم در «جامعه مدنی و شبکه های اجتماعی» نهفته است. اگرچه برخی از نهادها ممکن است با چالش کارآمدی روبرو باشند، اما پیوندهای غیررسمی و همبستگی های اجتماعی در مواقع بحران مانند سیل، زلزله یا پاندمی کرونا نشان داده است که سرمایه اجتماعی در لایه های زیرین جامعه ایران همچنان زنده است. این حس تعلق و پیوند اجتماعی، بستری برای شکل گیری «امیدهای کوچک و محلی» است که می تواند در نهایت به سطح ملی تسری یابد.

همچنین، ظرفیت های اقتصادی مغفول و موقعیت ژئوپلیتیک ایران، فرصت هایی عینی هستند که می توانند به عنوان تکیه گاهی برای رویکردی واقع گرایانه عمل کنند البته فعال کردن این ظرفیت های مغفول و بالقوه نیازمند تغییر سبک عمل و بازتعریف اولویت های سیاست خارجی است. گذار به اقتصاد دانش بنیان و بهره گیری از ظرفیت های دیجیتال، مسیرهایی هستند که می توانند میان برهایی برای توسعه ایجاد کنند و با ایجاد اشتغال مولد، حس مفید بودن و به تبع آن، امید به آینده را در نسل جدید تقویت کنند. البته فعال کردن ظرفیت های اقتصادی نیاز غیر قابل انکاری به

نسبت میان عدالت و امید در فرآیند توسعه

یکی از کلیدی ترین متغیرهایی که در مقالات علمی مورد تأکید قرار گرفته، نسبت میان «عدالت اجتماعی» و «امید» است. توسعه ای که منجر به شکاف طبقاتی عمیق شود، لزوماً تولید امید نمی کند. امید زمانی پایدار می شود که شهروندان احساس کنند «برابری فرصت ها» وجود دارد. اگر افراد حس کنند که پیشرفت در جامعه نه بر اساس شایستگی، بلکه بر اساس روابط و رانت است، ناامیدی ساختاری نهادینه می شود.

در ایران، بازتعریف مفهوم عدالت به گونه ای که با کارآفرینی و خلاقیت در تضاد نباشد، یک ضرورت است.

برای ایجاد امید، باید احساس «امنیت قضایی و اقتصادی» تقویت شود. زمانی که یک سرمایه گذار یا یک کارآفرین نسبت به مالکیت و آینده فعالیت خود اطمینان داشته باشد، امید او به فعالیت اقتصادی تبدیل به شغلی برای دیگران و در نهایت منجر به خوش بینی عمومی می شود. بنابراین، توسعه عادلانه، پیوندی گسست ناپذیر با روانی سازی فضای امید در جامعه دارد.

بازاندیشی در سیاست گذاری امید: از شعار تا عمل

برای تبدیل ناامیدی به امید در مسیر توسعه، سیاست گذاران باید از رویکردهای تبلیغاتی و شعارگونه پرهیز کنند. امید، محصول دستورالعمل های دولتی نیست، بلکه محصول تجربه زیسته مردم است. چندین راهبرد اساسی برای این تغییر مسیر وجود دارد.

۱. ارتقای کارآمدی نهادی: هیچ چیز به اندازه مشاهده نتایج ملموس در بهبود کیفیت زندگی، تولید امید نمی کند. کاهش بروکراسی، تسهیل کسب و کار و شفافیت مالی، اولین قدم ها برای بازگرداندن اعتماد به سیستم اجرایی است.

۲. تولید روایت ملی صادقانه: جامعه نیازمند شنیدن روایتی صادقانه از چالش ها و موفقیت هاست. پنهان کردن واقعیت ها یا بزرگ نمایی های بی مورد، هر دو به یک اندازه به امید ضربه می زنند. پذیرش خطاها و ارائه برنامه های واقع بینانه برای حل آن ها، می تواند بذر امید را در دل شهروندان بکارد.

۳. تمرکز بر آموزش و مهارت آموزی: نظام آموزشی باید به جای تولید مدرک، به دنبال توانمندسازی افراد باشد. فردی که دارای مهارت است، در سخت ترین شرایط اقتصادی نیز نسبت به آینده خود امیدوارتر است، زیرا می داند که ابزار لازم برای تغییر وضعیت خود را در اختیار دارد.

۴. توسعه مشارکت محور: توسعه نباید از بالا به پایین دیکته شود. درگیر کردن جدی و واقعی مردم در فرآیند تصمیم گیری، از سطح محلی و شوراهای شهر تا سطح ملی، حس «عاملیت» را در آن ها تقویت می کند. انسانی که احساس کند در سرنوشت خود نقش دارد، هرگز به دام ناامیدی مطلق نخواهد افتاد.

در نهایت، باید گفت که نسبت امید و ناامیدی در ایران امروز، در یک نقطه عطف قرار دارد. توسعه تنها یک پروژه مهندسی یا اقتصادی نیست، بلکه یک پروژه اخلاقی و روانی است که بر دوش شهروندان امیدوار بنا می شود. ناامیدی، بزرگترین مانع توسعه است؛ چرا که باعث فرار سرمایه ها، مهاجرت مغزها و انفعال اجتماعی می شود.

برای عبور از چالش های فعلی، نیازمند یک «نوزایی در امید اجتماعی» هستیم. این مهم میسر نمی شود مگر با بازسازی پیوند میان دولت و ملت از طریق شفافیت، عدالت و کارآمدی.

ایران با تکیه بر تاریخ پرفراز و نشیب خود و سرمایه انسانی بی نظیرش، پتانسیل بالایی برای جهش در مسیر توسعه دارد، مشروط بر آنکه «امید» به عنوان اصلی ترین دارایی ملی، صیانت و تقویت شود. آینده ایران، نه در گرو منابع زیرزمینی، بلکه در گرو نوری است که در ذهن شهروندانش نسبت به فردا تابانده می شود. توسعه، میوه درختی است که ریشه های آن در خاکِ امید دوانده شده است.